



قائم پناه، معاون اجرایی رئیس جمهور در گفت و گوبا «ایران» درباره دیروز و فردای دولت پزشکیان می گوید

منافع مردم را وجه المصالحه نمی کنیم

گفت وگو

مرتضی گل پور

دبیر گروه سیاسی

وضعیت دولت چهاردهم و وضعیت ما مردم، بی شباهت به هم نیست و این دو وضعیت شبیهی است به این مصرع حافظ که «صعب روزی، بوالعجب کاری، پریشان عالمی.» مسعود پزشکیان در انتخاباتی پیروز شد که بعد از بحران

تشریح شرایطی که یک دولت کار خود را شروع می کند، لزوماً به معنی تخریب گذشته نیست، بلکه به معنی ایجاد زمینه، معیار یا سنجه‌ای برای ارزیابی عملکرد و توان اجرایی هر دولت است تا مردم بتوانند قضاوت کنند دولت از کجا شروع کرد و به کجا رسید. اما با وجود ناترازی‌ها یا دشواری‌های منطقه‌ای در آغاز کار، چرا هیچ کدام از چهره‌های دولت، اعم از رئیس جمهوری یا جناحی‌ها، هیچ وقت درباره شرایطی که دولت را تحویل گرفتند صحبت نکردید؟

ما آگاهانه این رویکرد را انتخاب کردیم. واقعیت این است که آنچه ما درباره شرایط کشور می‌گوییم، تجربه زیسته مردم است. آنان شرایط را دقیقاً لمس می‌کنند و از نظام حکمرانی – و نه فقط دولت- انتظار برنامہ و نتیجه دارند. جدل‌های لفظی بی‌حاصل مشکلی را حل نمی‌کنند. ما معتقد بودیم و هستیم که مردم از اینکه هر دولتی اپوزیسیون دولت‌های قبل از خود باشد خسته شده‌اند، از شکمش و بگومگوهای مستمر میان دولت و مجلس و عدلیه و چپ و راست و احزاب و جناح‌ها و غیره و ذلک به تنگ آمده‌اند. اگر قرار باشد هر روز برگردیم و گذشته را نقد کنیم، هم انرژی دولت صرف جدل می‌شود، هم سرمایه اجتماعی بیشتر فرسوده می‌شود. مسئله کشور با «ادبیات تقصیر» حل نمی‌شود؛ بپذیریم آنچه امروز به ما و همه مردم به ارث رسیده، حاصل عملکرد دولت جمهوری اسلامی ایران، نه به معنای فقط قوه مجریه، بلکه به معنای اعم آن، یعنی همه اجزای نظام حکمرانی در طول چند دهه گذشته بوده است. هر کسی به اندازه نقشی که داشته و دارد باید پاسخگو باشد، اما این به معنی دیگری‌سازی نیست. ما نمی‌توانیم خودمان را در جزیره‌ای منفک از دیگر قوا یا دولت‌های پیشین تصور کنیم و با نگاه خیر و شری، همه مشکلات را به گذشته و همه دستاوردها را به حال نسبت دهیم. این رویکرد سازنده نیست و البته امکان هم‌افزایی ملی را برای حل مشکلات از بین می‌برد.

ما آگاهانه تصمیم گرفتیم وارد این مسیر نشویم. این البته به معنای چشم بستن بر دشواری‌های آغاز کار نیست. ما خط مبنا را در هر حوزه تعیین کرده‌ایم و ترجیح می‌دهیم به زیان عدد و مستندات با مردم صحبت کنیم. نه به زبان مقایسه‌های سیاسی. به نظر من وقتی شما برای هر استان و هر طرح، هدف می‌گذارید و بعد صادقانه می‌گویید چقدر جلو رفته‌اید و کجا عقب مانده‌اید، قضاوت مردم خودش شکل می‌گیرد و نیازی به روایت‌سازی درباره گذشته نیست. روح کلی دولت همین است: گفت‌وگو و کار. اگر قرار است اعتماد عمومی تقویت شود، بهترین راهش این است که با مردم درباره کارهایی که می‌کنیم و مشکلات موجود سخن بگوییم؛ نه اینکه هر بار به گذشته برگردیم و دیگری را منتهم کنیم.

محمد درویش، چهره برجسته محیط زیست به نکته جالبی اشاره کرد. گفت‌ما از وضعیتی که در آن هر سال ۵۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی احداث می‌کردیم، رسیدیم به وضعیتی که هر هفته ۱۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی احداث می‌شود. چرا این طور شد؟ چرا قبلاً در کشور کسی به تولید برق از انرژی خورشیدی اهمیتی نمی‌داد؟ اگر شخص دکتر پزشکیان از اولین روز ریاست جمهوری شخصاً مسأله را پیگیری نمی‌کرد، امروز به چنین وضعی در توسعه نیروگاه خورشیدی می‌رسیدیم؟

حرف ایشان ناظر به تغییر «سرعت و مقیاس» است. این نیروگاه‌ها هم نه فقط نشان‌دهنده تغییر پارادایم در حکمرانی انرژی است. ریشه این تغییر رویکرد هم نه فقط ملاحظات محیط زیستی بلکه امنیت انرژی در کشور است: ناترازی برق در یک کشور با تولید برق، یعنی از آن می‌کردیم. باید فکری به حال آن می‌کردیم. باید زنجیره سیاست، مجوز، تأمین مالی و تجهیزات را هم‌زمان اصلاح می‌کردیم. همین کار را کردیم. وزیر نیرو هم رسماً اعلام کرده که سرعت بهره‌برداری به هفته‌ای حدود ۱۰۰ مگاوات رسیده است.

چرا قبلاً این روند کند بود؟

چون چند مانع کنار هم قفل ایجاد

می‌کرد: قراردادهای خرید تضمینی ناپایدار و کم‌جاذبه، طولانی بودن مسیر صدور مجوز و اتصال به شبکه، محدودیت واردات پنل و «اینوتر» در مقاطع مختلف و نبود ابزار مالی متناسب با ذات پروژه‌های خورشیدی. دولت با اراده شخص رئیس جمهوری، توان خود را گذاشت تا همین گلوگاه‌ها را باز کند: الگوی قراردادهای خرید تضمینی و اتصال را شفاف و قابل اتکا کردیم، مسیر واردات تجهیزات را ساده‌تر روی انرژی خورشیدی اختصاصی و خودتأمین را باز گذاشتیم تا از بار شبکه کم شود و پروژه‌ها سریع‌تر تأمین مالی شوند. رئیس جمهوری هم شخصاً بر همین چند محور دست گذاشت: سرعت دادن به مجوزها، اتصال به شبکه و رفع محدودیت‌های تأمین تجهیزات. نتیجه‌اش را این روزها می‌بینید: فقط در یک روز ۲۵۰ مگاوات افتتاحی و هم‌زمان دستور شروع صدها مگاوات جدید صادر شد و این روند به‌صورت هفتگی ادامه پیدا کرده است.

اگر پیگیری مستقیم دکتر پزشکیان از روز اول نبود، آیا به این نقطه می‌رسیدیم؟

واقعیت این است که اراده سیاسی شرط لازم بود. وقتی بالاترین سطح دولت، برق خورشیدی را به اولویت امنیت انرژی تبدیل می‌کند، پیش به همه حلقه‌ها می‌رسد: از سازمان‌های صدور مجوز تا شبکه بانکی و تأمین‌کنندگان. همین هم شد: امروز علاوه بر پروژه‌های دولتی، بخش خصوصی و صنایع بزرگ وارد بازی شده‌اند و توان نصب هفتگی کشور به حوالی ۱۰۰ مگاوات رسیده است. رسانه‌های داخلی هم این تغییر آهنگ را ثبت کرده‌اند. وقتی قواعد بازی، تأمین مالی و مسیر تجهیز روشن شود و شخص رئیس جمهوری هم هفته گزارش پیشرفت بخواهد، نتیجه طبیعی‌اش همین جوش در مقیاس و سرعت است؛ جهشی که امروز می‌توان با عدد و پروژه لمسش کرد، نه فقط با شعار.

هنوز تصویر دقیقی از «چرایی» بروز ناترازی در برق وآب و گاز نداریم. چرا و چگونه شد که به اینجا رسیدیم؟ کدام رویه یا سیاست به اینجا منتهی شد و برای برون‌رفت از این وضعیت، باید کدام رویه، رویکرد یا حتی سازمان اجرایی تغییر کند؟ واقعیت این است که ناترازی‌ها-در برق، آب و گاز- نه یک شبه اتفاق افتاده و نه فقط محصول یک دوره مدیریتی است. این حاصل تجمع چند سیاست و رویه نادرست است که سال‌ها ادامه پیدا کرده است. اگر بخواهم ساده و صریح بگویم: سه دسته علل اصلی داریم. اول، قیمت‌گذاری دستوری و یارانه‌های نامتعارف. وقتی برق و گاز را بسیار پایین‌تر از قیمت تمام شده به مصرف‌کننده برسانیم، هم مصرف بی‌رویه می‌شود، هم سرمایه‌گذاری برای توسعه زیرساخت تأمین نمی‌شود و هم رانت و قاچاق رونق می‌گیرد. این یارانه سالانه بالغ بر هزاران میلیارد تومان می‌شود که نه به اقشار فقیر می‌رسد-چون ثروتمند ده برابر بیشتر مصرف می‌کنند و ده برابر بیشتر یارانه می‌گیرند-و نه تولید را تقویت می‌کند. بلکه فقط مصرف را بی‌محاسبه می‌کند و سرمایه‌های هم برای نوسازی باقی نمی‌گذارد.

موضوع دوم، سرمایه‌گذاری ناکافی و فرسودگی زیرساخت است. در تولید برق، بخش قابل توجهی از نیروگاه‌های ما بالای ۳۰ سال عمر دارند و با راندمان پایین کار می‌کنند. یعنی هم سوخت بیشتری می‌سوزانند هم برق کمتری تولید می‌کنند. اما پول نوسازی هم موجود نیست، چون درآمد واقعی از فروش برق نداریم. در شبکه انتقال و توزیع هم وضع مناسب نیست. تلفات شبکه برق ظاهراً حدود ۱۵ درصد است؛ یعنی از هر ۱۰۰ واحد برق تولیدی، ۱۵ واحد قبل از رسیدن به مشترک در شبکه فرسوده گم می‌شود. در برخی مناطق این رقم به ۲۵-۳۰ درصد می‌رسد. در آن هم همین مشکل وجود دارد؛ بخش‌هایی از شبکه توزیع با شهری ۴۰۰۵۰ سال قدمت دارد و نش‌ت بالایی دارد.

اما چرا سرمایه‌گذاری نشده است؟ چون با آن قیمت‌گذاری دستوری، شرکت‌های توزیع و انتقال هر سال با

ملی ناشی از شهادت رئیس جمهوری برگزار شد.

شب تحلیف ریاست جمهوری جدید، میهمان خارجی ترور شد، عملیات «وعده صادق ۲» اجرا شد، انفجار پیچرها در لبنان و شهادت دبیرکل حزب الله، در زمستان مشخص شد به دلیل خرابکاری صهیونیست‌ها سوخت ذخیره نشد و همینطور تا انفجار بندر شهید رجایی و آخر هم که این سلسله سخت و صعب با یک جنگ تمام عیار تکمیل شد.

اینها به علاوه انواع ناترازی‌ها، این سؤال را پیش می‌کشد که واقعاً می‌شود مانند حافظ امیدوار بود به



زبان کلان مواجه‌اند. بدهی صنعت برق به بانک‌ها و پیمانکاران انباشته شده. در این شرایط، چه انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری خصوصی وجود دارد و چه منعی برای سرمایه‌گذاری دولتی؟

سوم، نبود مدیریت یکپارچه و سیاست‌گذاری بلندمدت. این شاید پیچیده‌ترین بخش مسأله باشد. در بخش انرژی ما تصمیم‌گیری پراکنده است. وزارت نیرو می‌گوید باید قیمت‌ها اصلاح شود، بانک مرکزی می‌گوید تورم می‌آید، وزارت صنعت می‌گوید صنایع تعطیل می‌شوند. همه حق دارند، اما هیچ‌کس تصویر کل را نمی‌بیند و تصمیم نهایی با به تأخیر می‌افتد یا به شکل نیمه‌کاره اجرا می‌شود.

موضوع دیگر افاق کوتاه‌مدت تصمیم‌گیری است. هر دولتی می‌آید چند پروژه کلنگ‌زنی می‌کند، چند وعده می‌دهد، اما برنامه ۱۰-۲۰ ساله پایدار نداریم. امروز نیروگاه می‌سازیم، فردا پول خرید سوخت یا قطعات نداریم. امروز سد می‌سازیم، فردا حوضه آبریز خشک است و سد پر نمی‌شود. هماهنگی بین برنامه‌ریزی، اجرا و بهره‌برداری نبوده و نیست. موضوع مهم‌تر غیبت بخش خصوصی است. در اقتصادهای موفق، بخش خصوصی نقش محوری در تأمین انرژی دارد. اما در ایران، ترکیبی از بوروکراسی پیچیده، ریسک بالای سرمایه‌گذاری و نبود ضمانت بازگشت سرمایه باعث شده است تا بخش خصوصی یا وارد نشود یا اگر وارد شود، بعد از مدتی دلسرد شود و کار را نیمه‌کاره رها کند.

حالا برای برون‌رفت از این وضعیت چه باید کرد؟

من فکری می‌کنم در درجه اول باید نظام قیمت‌گذاری را اصلاح کنیم. البته نه به شکل شوک‌درمانی، بلکه به گونه‌ای که هم عدالت رعایت شود هم مصرف منطقی شود. قیمت باید به تدریج به سمت واقعی حرکت کند، یارانه باید هدفمند به خانوارهای نیازمند برسد و پرمصرف‌ها هم باید هزینه واقعی بپردازند. در درجه دوم نیاز به جهش در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر با مشارکت واقعی بخش خصوصی داریم، همان‌طور که در انرژی خورشیدی شروع کردیم. باید مسیر سرمایه‌گذاری را هموار کنیم، ضمانت خرید بدهیم و بوروکراسی را بشکنیم. و نهایتاً اینکه نیازمند تغییر مدل حکمرانی انرژی هستیم. باید از تصمیم‌گیری پراکنده به سیاست‌گذاری یکپارچه و از مدیریت بحران به سمت برنامه‌ریزی پایدار حرکت

باید واقعاً این رویه‌های ناصحیح را که به وضعیت امروز منجر شده، اصلاح کرد. آیا حالا که دشواری مسیر برای همه مشخص است، در بیرون دولت همراهی و عزم ملی برای برداشتن گام‌های محکم و اتخاذ تصمیمات سخت وجود دارد؟ یا اینکه دولت در

این سختی‌ها تنهاست؟

واقعیت این است که ما نه کاملاً تنها هستیم و نه همراهی کامل داریم. وضعیت پیچیده‌تر از این دو قطب است. زمانی که بحران‌هایی مثل خاموشی، قطع گاز یا کمبود آب بروز می‌کنند، همه می‌فهمند که راه‌های قبلی دیگر جواب نمی‌دهد. در این لحظات، همراهی بیشتری می‌بینیم. مثلاً وقتی برای توسعه انرژی خورشیدی تصمیم گرفتیم مقاومت‌هایی بود، اما وقتی بحران برق شدت گرفت، همه فهمیدند راه دیگری نداریم و همراهی

شد. یا در بودجه‌ریزی عملیاتی، وقتی ناترازی بودجه را همه دیدند، پذیرفتند که باید نحوه هزینه‌کرد تغییر کند. اما صادقانه بگویم: در برخی حوزه‌ها هنوز با مقاومت جدی مواجهیم. باید فرهنگ سازمانی اداره‌های دولتی از هزینه‌محوری به نتیجه‌محوری اصلاح شود. واقعیت این است که هیچ دولتی به‌تنهایی از پس این ناترازی‌ها برنی‌آید. اما تجربه نشان داده که اگر گفت‌وگو با ذی‌نفعان جدی شود-از صنعت و بخش خصوصی گرفته تا دانشگاه و رسانه- کار اگرچه آهسته اما پیش می‌رود. بخواهم در یک جمله بگویم: به نظر من، عزم ملی در حال شکل‌گرفتن است، اما هنوز به چهارچوب اجرایی پایدار تبدیل نشده و باید آن را بسازیم. ما برای ساختن این چهارچوب، سه کار را باید هم‌زمان پیش ببریم: اول شفافیت عدد و منباست تا بحث‌ها از سطح شعار به سنجش برسد. وقتی خط‌پایه و هدف روشن باشد، همراهی اجتماعی هم شکل می‌گیرد. دوم، طراحی اصلاحات با زمان‌بندی و مکانیسم جبران است: یعنی تصمیمات با سازوکار حمایت از دهک‌های آسیب‌پذیر و جدول زمان‌بندی قابل پیش‌بینی اجرایی شود تا هزینه تغییر به‌صورت عادلانه توزیع شود. سوم، مشارکت دادن منتقدان در فرآیند تصمیم است. ما از نقد نمی‌گریزیم، اگر منتقد به شریک اصلاح تبدیل شود، هزینه اجتماعی تصمیم پایین می‌آید.

در این مسیر چقدر مقاومت هست؟ طبعاً زیاد: اصلاح یارانه‌های غیرعقلانی اما فراگیر یا تغییر رویه‌های اداری که سال‌ها رانت خلق کرده است، بدون مقاومت نمی‌ماند. اما تفاوت دولت چهاردهم این است که دنبال مصادره تصمیمات نیست. ما می‌خواهیم این تصمیم به تصمیم ملی بدل شود. دولت‌سکات‌دار است، اما موتور اصلاح فقط با همراهی جامعه، مجلس، قوه قضائیه، بخش خصوصی و جامعه تخصصی روشن می‌ماند. اگر این هم‌افزایی را حفظ کنیم، تصمیمات سخت، قابل تحمل و پایدار می‌شوند. اگر هرکس در جزیره خودش باشد، حتی تصمیم درست هم دوام نمی‌آورد.

شواهد سیاسی و رسانه‌ای نشان می‌دهد در ادامه مسیر فعالیت دولت چهاردهم، شرایط سیاسی سخت‌تر خواهد بود. سخت‌تر به این معنی که هم تعداد مطالبات بیشتری شود و هم نوع بیان مطالبات صریح‌تر خواهد بود. پیش‌بینی جناحی‌ها چیست و چه تصویری از سال پیش‌رو دارید؟

من فکری می‌کنم برای هر دولتی سال دوم سخت‌تر از سال اول است. دلایلش هم روشن است: در سال اول مردم به دولت تازه فرصت می‌دهند، صبر می‌کنند و امیدوارند. اما در سال دوم می‌خواهند نتیجه ببینند، انتظارات بالاتر می‌رود، صبر کمتر می‌شود و به قول شما، بیان مطالبات صریح‌تر می‌شود. من این را یک واقعیت دموکراتیک می‌بینم. مردم حق دارند که مطالبه کنند و صریح‌تر



فیلترینگ در ساختار تصمیم‌گیری ما، متعلق به دولت تنها نیست. شورای عالی فضای مجازی تصمیم می‌گیرد، نه دولت به تنهایی. ما می‌توانیم پیشنهاد بدهیم، فشار بیاوریم، استدلال کنیم-و همه این کارها را کرده‌ایم-اما نمی‌توانیم یک‌طرفه اجرا کنیم. ما باید چهارچوبی را پیدا کنیم که هم حق

دسترسی و منافع اقتصادی مردم را تضمین کند، هم نگرانی‌های موجود در زمینه حریم خصوصی مردم و امنیت داده را روشن سازد و ابزار تنظیم‌گری شفاف داشته باشد



وفاق در نگاه آقای دکتر پزشکیان به معنی معطل نگه داشتن امور و انتظار اجماع یا تعطیل کردن اراده اکثریت نیست. وفاق نه معامله سیاسی است و نه تبدیل کردن دولت به شرکت سهامی. وفاق یعنی ائتلاف حول حقیقت و منافع عمومی و ملی با قواعد شفاف و قابل‌سنجش. وفاق از نظر دولت چهاردهم «سکوت در برابر مطالبه مردم» نیست؛ برعکس، راهی است تا تصمیمات مهم-از رفع فیلتر تا اصلاح ساختار بودجه و پرداخت-با کم‌ترین اصطکاک و بیشترین دوام اجرا شود

حرف بزنند. اصولاً دولت را برای همین انتخاب کرده‌اند که مشکلات را حل کند و اگر نتوانست، بتوانند او را بازخواست کنند. این دولت به اصل پاسخگویی پایبند است. حقیقت امر، من ادامه مسیر دولت را دشوار می‌دانم، اما به نتیجه گرفتن از اقداماتی که آغاز کرده‌ایم امید دارم. ایجاد اصلاحات اساسی کار ساده‌ای نیست. در زمان کوتاه هم شدنی نیست. اما این را مطمئنم که اگر همه با هم و با مردم گفت‌وگو کنیم، کار پیش خواهد رفت. باید خیلی شفاف‌تر از قبل با مردم حرف بزنیم و بگوییم چه کاری ممکن است؛ در چه زمانی، با چه هزینه‌ای، یا اینکه چرا برخی کارها زمان‌بر است. ما از گفت‌وگو نمی‌گریزیم. پای میز می‌نشینیم و با مجلس، با منتقدان، با رسانه، با مردم صحبت می‌کنیم. مردم می‌فهمند، فقط باید با شفافیت و صداقت حرف زد.

برخی جریان‌ها و چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب پرسش‌هایی درباره چستی وفاق مطرح می‌کنند: اینکه وفاق باید برای تأمین منافع مردم باشد نه اینکه تأمین منافع مردم وجه المصالحه تأمین وفاق باشد. رفع فیلترینگ را مثال می‌زنند و می‌گویند لزومی ندارد برای رفع فیلتر منتظر اجماع و جلب همراهی دیدگاه مقابل باشید. پاسخ شما چیست؟ بفرمایید دولت دکتر پزشکیان چه تعریفی از وفاق دارد و در موضوعاتی مثل رفع فیلترینگ یا عادلانه‌سازی بودجه چطور آن را دنبال می‌کند؟

این نقد جدی است و باید درباره‌اش صریح حرف بزنیم. ببینید، وفاق در نگاه آقای دکتر پزشکیان به معنی معطل نگه داشتن امور و انتظار اجماع یا تعطیل کردن اراده اکثریت نیست. اگر چنین برداشتی شده، یا ما خوب توضیح نداده‌ایم یا برداشت درستی نشده است. وفاق نه معامله سیاسی است و نه تبدیل کردن دولت به شرکت سهامی. به نظر من وفاق یعنی ائتلاف حول حقیقت و منافع عمومی و ملی با قواعد شفاف و قابل‌سنجش. دولت دکتر پزشکیان برای جلب همراهی گفت‌وگو می‌کند، اما منافع مردم را وجه المصالحه نمی‌کند و تصمیم را تا ابد معطل نمی‌گذارد. وفاق از نظر دولت چهاردهم «سکوت در برابر مطالبه مردم» نیست؛ برعکس، راهی است تا تصمیمات مهم-از رفع فیلتر تا اصلاح ساختار بودجه و پرداخت-با کم‌ترین اصطکاک و بیشترین دوام اجرا شود. در مورد رفع فیلترینگ، چون مشخص اسم بردید، مسأله برای ما دسترسی امن و پایدار مردم کسب‌وکارهاست. تصمیم پایدار وقتی شکل می‌گیرد که همه ذینفعان همراه شوند. واقعیت این است که فیلترینگ در ساختار تصمیم‌گیری ما، متعلق به دولت تنها نیست. شورای عالی فضای مجازی تصمیم می‌گیرد، نه دولت به تنهایی. ما می‌توانیم پیشنهاد بدهیم، فشار بیاوریم، استدلال کنیم-و همه این کارها کرده‌ایم-اما نمی‌توانیم یک‌طرفه اجرا کنیم. ما باید چهارچوبی را پیدا کنیم که هم حق دسترسی و منافع اقتصادی مردم را تضمین کند، هم نگرانی‌های موجود در زمینه حریم خصوصی مردم و امنیت داده را روشن سازد و ابزار تنظیم‌گری شفاف داشته باشد. دولت برای این چهارچوب مذاکره و اقیاع می‌کند، اما از مطالبه اکثریت مردم کوتاه نمی‌آید. تمام نظرسنجی‌هایی که در استان‌های مختلف پیش از سفر رئیس جمهوری انجام داده‌ایم، گزارش قاطع مردم با رفع فیلتر پلتفرم‌های پرمخاطب موافقت. به همین دلیل دولت به اجرای وعده خود مصر است و البته بخشی از آن را هم تا الان محقق کرده است. البته اتفاقات خوب دیگری هم در راه است و ان‌شالله رقم خواهد خورد.

ادامه در صفحه ۱۶



برش

وضع ناترازی‌های اقتصادی، انرژی و ناترازی بودجه به صورتی است که هرچقدر کار شود، تازه باید دولت تلاش کند کشور را به وضعیت عادی برگرداند. علاوه بر این دولت چهاردهم درباره هیچ دستاوردی، تبلیغ، بزرگنمایی و برجسته‌سازی نمی‌کند تا مثلاً رفع فیلتر «واتس‌آپ» یا توقف اجرای قانون عفاف و حجاب را به اسم رئیس دولت تمام کند. فکر نمی‌کنید دارید خلاف رویه دولت‌های قبل عمل می‌کنید؟

تعبیر «دولت بی دستاورد» اگر به معنی «بی‌نتیجه» باشد غلط است؛ اما اگر منظور آن پرهیز از دستاوردفروشی است، دقیقاً انتخاب آگاهانه ماست. ما در دولتی کار می‌کنیم که نقطه شروع اش، ناترازی‌های تودرتو است. در چنین شرایطی اول باید کشور را به «وضع عادی قابل انکس» برگرداند. بازگشت به نرمال، خودش یک دستاورد است، اما ما نمی‌خواهیم نمایش اجرا کنیم. واقعیت این است که اعتماد با تبلیغ ساخته نمی‌شود، با عمل ساخته می‌شود. عمده اقدامات دولت تصمیمات حاکمیتی‌اند. این تصمیمات و نتایج‌شان اگر به ابزار نمایش تبدیل شوند، دوام‌شان به حاشیه می‌رود. ما ترجیح می‌دهیم خروجی را بگذاریم وسط و درباره‌اش با عدد حرف بزنیم؛ از کاهش زمان صدور و اتصال مجوزهای نیروگاهی و شتاب پروژه‌های انرژی خورشیدی و تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام بدون روبان‌بری‌های پرهزینه، تا اصلاح رویه‌های اداری، شفاف‌سازی پرداخت‌ها و سنجش‌پذیر کردن تخصیص‌های بودجه‌ای بر مبنای عدالت سرزمینی. اینها همه «کار است نه نمایش»؛ طبیعی است که کمتر دیده می‌شوند، اما اثرشان ماندگارتر است. ما تصمیمات ضروری را هم به‌فرا ادامه نمی‌دهیم. هرچا کاری انجام شده، سند و سنجه‌اش را ارائه می‌کنیم. هرچا هم در مسیر اصلاح هستیم، صادقانه می‌گوییم که زمان می‌برد و مسیر را جلدی چشم مردم می‌گذاریم.

زمانی که بحران‌ها فرا می‌رسند، دیگر روش‌های سابق جوابگو نیستند. مثل زمان ناترازی گاز و برق وآب، یا ناترازی بودجه و نظام پرداخت. بنابراین